

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۲،
بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۴۶-۱۳۱

جَبَرَتی، تاریخ‌نگاری و بینش تاریخی وی*

دکتر عبدالله همتی گلپان / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد^۱

چکیده

عبدالرحمن جَبَرَتی در دوره‌ای به نگارش رویدادهای مصر پرداخت که این سرزمین در آستانه تحولاتی بود که به سبب آن‌ها ویژگی‌های سنتی جامعه مصر به تدریج دستخوش دگرگونی می‌شد. منشأ جریان‌های دگرگون ساز از آنجا بود که از سده نوزدهم میلادی اندیشه‌های جدید اروپایی در بسیاری از موارد، از جمله در زمینه تاریخ‌نگاری به مصر سرایت کرد که جَبَرَتی در مدت بیش از دو دهه نخست این سده، شاهد آن بود. با آن که جَبَرَتی شاهد این جریان جدید بوده و نخستین مورخ مسلمانی است که دست‌اندازی‌های سیاسی و اقتصادی اروپاییان را به جهان اسلام گزارش داده، ولی به شیوه سنتی دست به نگارش وقایع مصر زده است. با وجود این، گاه با اعمال نگرش انتقادی و تمجید از رفتارهای عقلانی غیر مسلمانان و غیره از این شیوه عدول کرده، به طوری که می‌شود اثر تاریخی او را به مثابه معبری بین تاریخ‌نگاری سنتی اسلامی و تولد تاریخ‌نگاری جدید تلقی کرد. آنچه وقایع‌نویسی جَبَرَتی را مهم‌تر ساخته، آن است که وی در نوشتن، تحت تأثیر صاحبان قدرت نبوده و به‌طور مستقل و به سبب حبّ وطن به نگارش تاریخ اقدام کرده، با این حال وطن‌دوستی‌اش مانع واقع‌نگری او نشده است. همچنین محور گزارش‌های جَبَرَتی حکمرانان نیستند، بلکه وی عمدتاً اوضاع و احوال مردم را مورد توجه قرار داده است. مقاله حاضر به بررسی روش تاریخ‌نگاری جَبَرَتی و بینش تاریخی او می‌پردازد

کلیدواژه‌ها: عبدالرحمن جَبَرَتی، روش تاریخ‌نگاری، بینش تاریخی، مصر.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۰۴/۰۹، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۱۱/۱۲

مقدمه

حرفه تاریخ‌نویسی یا وقایع‌نگاری در مصر دوره عثمانی در مقایسه با دوره حکومت ممالیک در این سرزمین از ارزش کمتری برخوردار است. سبب ضعف تاریخ‌نگاری در مصر عثمانی این بود که این دیار تا زمان فتح توسط ترکان مرکز حکمرانان ممالیک بود؛ فرمانروایانی که بسیار دل‌بسته آن بودند تا اخبار جنگ‌ها و پیروزی‌هایشان نگاشته شود، ولی مصر در دوره عثمانی مرکزیتش را از دست داد و به یکی از استان‌های دورافتاده‌ای تبدیل شد که از استانبول (مرکز حکومت عثمانی) اداره می‌شد. افزون بر این، در این عصر بسیاری از نویسندگان و مورخان از قاهره به استانبول منتقل شدند و از همین رو در مصر این دوره تاریخ‌نویسی رونق چندانی نداشته است. با این وصف، یکی از معدود کسانی که در مصر عصر عثمانی به تاریخ‌نگاری همت گماشته و اثر برجسته‌ای با عنوان *عجائب الآثار فی التراجم والاخبار* برجای گذاشته، عبدالرحمان جبرتی است.

آنچه فعالیت تاریخ‌نویسی جبرتی را حائز اهمیت ساخته این است که وی تاریخ‌نگار حرفه‌ای و یا وقایع‌نگار رسمی سلاطین نبوده و ظاهراً به لحاظ وطن‌دوستی احساس وظیفه کرده تا وقایع مهم مصر، به ویژه حوادث اواخر سده ۱۲ق/۱۸م و اوایل قرن ۱۳ق/۱۹م این سرزمین را که خود شاهد اغلب آن‌ها بوده، به تصویر بکشد. بخشی از این رویدادها حاکی از آن بودند که جهان اسلام از رهگذر مصر در آستانه تحول و ورود به دوره جدیدی بوده که در آن با بروز آگاهی‌های انتقادی به تدریج نظام کهن و سنتی تفکر به چالش کشیده شد، مقوله‌های ثابت فکری در معرض نقد قرار گرفتند و دچار تزلزل شدند و کم‌کم شیوه‌های گوناگون تفکر پدیدار گردیدند. به عنوان مثال از اواخر حیات جبرتی از سوی برخی از علمای مصر همانند طهطاوی کوشش‌هایی می‌شد تا نوآوری‌ها مشروع جلوه داده شوند که این در واقع نوعی دگرگونی در نظم فکری پیشین بوده است. همچنین جبرتی از نزدیک شاهد آن بوده که فقط عوامل داخلی، مصر را به سمت تحول سوق نمی‌دادند، بلکه آنچه در این زمینه عمدتاً دخیل بوده تأثیرات خارجی بوده است. در جریان این تحول، تاریخ‌نویسی نیز دچار دگرگونی شد و از این رو می‌توان جبرتی را آخرین تاریخ‌نگار سنتی جهان اسلام به‌ویژه مصر خواند. به عبارت دقیق‌تر اثر تاریخی او را می‌شود به‌منزله پلی بین تاریخ‌نگاری سنتی اسلامی و پیدایش تاریخ‌نگاری مدرن عربی دانست.

در مورد پیشینه این پژوهش در زبان فارسی جز مدخل «جبرتی» در دانشنامه جهان اسلام، که در آن به طور کلی به معرفی وی و آثارش پرداخته شده، به نظر می‌رسد نوشته‌ای که در آن به طور جدی راجع به تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری جبرتی بحث شده باشد تدوین نشده است. مقاله‌ای نیز به انگلیسی با عنوان «جبرتی مورخ» از داوید ایالون وجود دارد که نویسنده در آن عمدتاً راجع به اهمیت اثر جبرتی برای مطالعه حمله ناپلئون به مصر و تاریخ دوره محمدعلی پاشا سخن گفته و نیز ضعف تاریخ‌نگاری در مصر عثمانی و مقایسه آن با دوره ممالیک را مورد بررسی قرار داده است. این پژوهش‌ها در مقاله حاضر مورد استفاده قرار گرفته و سعی شده تا ابعاد جدیدی که عاری از ابهام باشد ارائه شود.

زیست‌نامه جبرتی

عبدالرحمان جبرتی (۱۲۴۰-۱۱۶۸ق/۱۸۲۵-۱۷۵۶م) در قاهره متولد شد. پدرش شیخ حسن جبرتی ملقب به برهان‌الدین از علمای زمان خویش بود که علاوه بر علوم دینی در زمینه کسب معقولات و علوم ریاضی نیز شهرت داشت. جبرتی نزد مشهورترین اساتید الازهر به تحصیل پرداخت که مقدم از همه پدرش بود. او در ادبیات عربی و علوم دینی تسلط یافت و نجوم، حساب و هندسه را نیز فرا گرفت. یکی از اساتید وی مولف تاج العروس بوده که جبرتی درباره وی می‌گوید: علامه و لغت‌دان بزرگ محمد بن محمد معروف به مرتضی حسینی زبیدی حنفی در سال ۱۱۶۷ق/۱۷۵۴م به مصر آمد. در الازهر به تحصیل پرداخت و پس از چندی در زمینه حدیث و لغت مشهور شد. سپس در آنجا هم به تدریس مشغول شد. وی شرح القاموس را با نام تاج العروس من جواهر القاموس تدوین کرد (جبرتی، ۱۰۸/۲-۱۰۴). جبرتی پس از فراگیری علوم، در الازهر به تدریس فقه، نجوم و ریاضی مشغول شد (عنان، ۱۹۲). وی پیرو مذهب حنفی بود (جبرتی، ۵/۱ و ۴۴۱-۴۴۰)، ولی ایالون به اشتباه او را شافعی دانسته است (Ayalon, p.391).

هنگامی که سپاهیان ناپلئون در صفر ۱۲۱۳ق/۱۷۹۸م قاهره را اشغال کردند، جبرتی به ایبار، شهر اجدادیش، واقع در شمال دلتای مصر رفت، ولی اندکی بعد در پی دعوت ناپلئون از علمای مصر، او به قاهره بازگشت (عودی، ۶۴/۹). ناپلئون برای چگونگی اداره امور مصر با علمای الازهر به مذاکره پرداخت که سرانجام تصمیم گرفته شد دیوان یا شورایی متشکل از ده

نفر از علمای مزبور تشکیل گردد که جبرتی نام ده عضو آن را آورده، ولی از عضویت خودش در این شورا سخنی به میان نیاورده است (جبرتی، ۱۹۴/۲). همچنین پس از چندی به دستور ناپلئون، دیوان دیگری تشکیل شد که بزرگتر از اولی بود و اعضای آن به شصت نفر می‌رسید و در این شورا علاوه بر گروهی از علما، نمایندگان دیگر اصناف از قبیل نظامیان، تجار و بزرگان محلات نیز عضو بودند. جبرتی از حضور خویش در این دیوان نیز چیزی نگفته است (همو، ۲۰۹/۲-۲۱۰). با این حال مشخص نیست چرا در کتاب تاریخ‌نگاری در اسلام از عضویت جبرتی در دیوان توسط ناپلئون سخن به میان آمده (عالم زاده و سجادی، ۱۰۷). البته بعد از آن‌که ناپلئون مصر را ترک کرده، در زمان منو (General Baron Menou)، فرمانده کل فرانسویان (امیرالجیوش)، در سال ۱۲۱۴ق/۱۸۰۰م در مصر برای بار سوم دیوان تشکیل گردید و جبرتی هم به عضویت آن برگزیده شد که او نحوه عمل و وظایف این دیوان را توصیف کرده است (جبرتی، ۳۹۸/۲-۳۹۹). جبرتی به جمع‌آوری اطلاعات راجع به رویدادهای مصر نیز مشغول بود و حوادث را تا پایان سال ۱۲۳۶ق/۱۸۲۱م ذکر کرده است. وی در همین ایام دچار بیماری شد که به سبب آن بینایی خویش را از دست داد و در ۱۲۴۰ق/۱۸۲۵م درگذشت (عنان، ۱۹۳-۱۹۴). عجائب الآثار فی التراجم والاخبار اثر تاریخی مهم جبرتی است که برخی معتقدند این اثر مکمل تاریخ بدائع الزهور فی وقائع الدهور ابن ایاس مصری است (عودی، ۹/۵۶۲-۵۶۱). کتاب جبرتی در زمینه تاریخ جدید مصر دارای اطلاعات معتبری است. وی از زمانی که در الازهر مشغول تدریس بود، شروع به تألیف آن کرد. این اثر مربوط به مصر است و نوعی تاریخ محلی محسوب می‌شود. با این‌که جبرتی وطنش را بسیار دوست داشته و به گذشته شکوهمند آن افتخار می‌کرده، ولی این تعصب در واقعه‌نگاری او چندان مجال بروز نیافته است (Ayalon, p.395). اثر دیگر جبرتی مظهر التقدیس بذهاب دوله الفرنسیس است که به حوادث مصر در دوره سه ساله اشغال توسط فرانسویان، اختصاص یافته است. پس از آن‌که فرانسویان مصر را ترک کردند، این اثر با اشاره یوسف پاشا، صدراعظم عثمانی، نوشته شد و به سلیم سوم، سلطان عثمانی، تقدیم گردید (عنان، ۱۹۴-۱۹۳).

روش تاریخ‌نگاری جبرتی

جبرتی به صورت وقایع‌نگاری به تدوین اثر تاریخی خویش پرداخته و آن را وسیله مناسبی

برای عرضه مطالب تاریخی دانسته و یا شاید از آن رو که این شکل نگارش در میان مسلمانان سابقه طولانی داشته و بخشی از سنت دیرینه تاریخ نگاری اسلامی بوده، این گونه نوشته است. وی وقایع را به ترتیب زمانی یا سالشمارانه تنظیم کرده، بدین سآن که پس از ذکر حوادث هر سال مصر، تراجم احوال و اخبار مشاهیر و رجال این سرزمین را نیز آورده است. جبرتی هدف خود را از اتخاذ این شیوه چنین بیان می کند: «مطالب براساس سال تنظیم شده تا مراجعه طلاب به آن ها آسان باشد» (جبرتی، ۵/۱). علی رغم این تذکر، باید گفت که شیوه سالنامه ای یکی از بارزترین شکل های تدوین حوادث تاریخی در تاریخ نگاری اسلامی بوده که هرچند در مورد آغاز آن در میان مسلمانان اختلاف نظر وجود دارد، با این حال از شواهد چنین بر می آید که از نیمه دوم سده دوم هجری در بین آنان رواج داشته است (روزنتال، ۸۹/۱). وی در توضیح روش خود می نویسد: «صفحاتی در مورد حوادث اواخر سده دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری نوشته شده، بعضی رویدادها به طور مختصر و برخی دیگر به تفصیل نگاشته شده است». او خود شاهد اغلب وقایع بوده است. حوادث گذشته را عمدتاً از استادانی که نزدشان تلمذ می کرده و شنیده بوده، نوشته است. به وسیله جبرتی، تراجم برخی مشاهیر اعم از علما و امرای معتبر آورده شده، راجع به آن ها خلاصه ای از اخبارشان و تاریخ تولد و وفاتشان ذکر شده است. در هر بخش، حوادث گوناگون، متنوع و عجیبی گنجانده شده، از این رو بر این کتاب نام *عجائب الآثار فی التراجم والاخبار* نهاده شده است (جبرتی، ۶/۱-۵).

شیوه جبرتی چنین بوده که سعی می کرده اغلب آثار تاریخی را بررسی کند، وی می گوید: «از برخی از آن ها در خزائن کتب اوقاف و در مدارس فقط اجزایی بر جای مانده بود، بخش هایی از این آثار را نیز هنگامی که فرانسویان به مصر آمدند بر آن ها دست یافتند و به بلادشان بردند» (همو، ۱۱/۱). او برای نوشتن وقایع مصر علاوه بر آثار تاریخی، از نقل قول های *مُعَمَّرین* و شیوخ نیز سود می جست، همچنین به دفاتر ثبت کتب می رفته و از مباشرین آنجا کمک می گرفته، سنگ قبرهایی که بر آن ها نوشته هایی نقش بسته بود را هم مطالعه می کرده است (همو، ۱۲/۱). وی در این فعالیت ها صرفاً در پی ارتزاق نبوده و علاقه نداشته تا به عنوان مورخ حرفه ای شناخته شود، از این رو حوادث تاریخی را مشتی اتفاقات بی روح نمی بیند و خویشتن را به نوعی با آن ها همراه می سازد. او یادآوری کرده هیچگاه تمایل نداشته که صاحب قدرتی را ستایش کند و یا در نوشتن درصدد آن باشد که نظر صاحب مقام، امیر یا

وزیری راجلب نماید، چون چنین منشی را مغایر با معیارهای اخلاقی نمی داند (همانجا).

جبرتی برآن بوده تا وقایع را آن چنان که رخ داده بودند نقل کند، ولی صرفاً در مقام گردآورنده آن ها نبوده است. او گزینشگر نیز بوده و باور داشته که وظیفه اصلی مورخ تنها ثبت وقایع نیست، بلکه ارزشیابی آن ها نیز جزء وظایف یک مورخ است تا دریابد کدام رخداد ارزش ضبط دارد. او از روش هایی که در مورد گزینش وقایع به کار می برده، آگاهی اجمالی به دست می دهد، از جمله در ذیل حوادث سال ۱۲۲۵ق/۱۸۱۰م می نویسد: «این سال به همراه همه رویدادهایش پایان یافت که در روایت ما به دلایلی چند، فقط بخشی از آنها آمده است: اولاً بعضی از آن ها از حوزه ما دور بودند، ثانیاً چون میسر نمی شد که صحت و اعتبار برخی از وقایع تعیین گردد، ثالثاً در بعضی از آنها تحریفات ناقلان راه یافته بود، آنان چیزهایی را به روایت خویش افزوده و یا مواردی را از آن حذف کرده بودند، از این رو همه حوادث ذکر نشده است». در ادامه می افزاید: «تا حقیقت حادثه ای معلوم نمی گشت هیچگاه آن ضبط نمی شد. پس از آن که حادثه به وسیله منابع مستقل و بی طرف به طور متواتر نقل می شد و به حد اشتهار می رسید آن گاه ثبت می گردید» (همو، ۳/۳۱۵). به عنوان نمونه در ذیل رویدادهای سال ۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م، جبرتی پس از ذکر اهم وقایع این سال می نویسد: «حوادث دیگری نیز در سال مذکور به وقوع پیوسته و ضرورت داشته تا کل هر واقعه ای به دست ما برسد، ولی دسترسی به بخشی از آن ها میسر شد و چون که دریافت جزئی از فلان حادثه حاکی از آگاهی بر کل آن نمی باشد؛ از ذکر این گونه وقایعی که حقیقتشان به طور کامل مشخص نبوده، خودداری شده است» (همو، ۳/۳۷۵). همچنین وی در روایت حوادث، تنها به موضوعات سیاسی نپرداخته، بلکه تقریباً همه آنچه را که حیات مردم مصر را تحت تأثیر قرار می داده اند، مورد توجه قرار داده است، به عبارت دیگر جبرتی بیشتر به رویدادهایی عنایت داشته که در فضای بزرگتری انتشار یافته و در میان گروه های بسیاری جریان داشته و تأثیر زیادی بر جای نهاده اند. یک نمونه از این گونه رویدادها، دزدی دریایی بوده که به لحاظ موقعیت جغرافیایی مصر و برخورداری از سواحل طولانی هم در دریای مدیترانه و هم دریای سرخ و نیز وجود رود بزرگ نیل که از جنوب تا شمال این سرزمین امتداد دارد، این موقعیت جغرافیایی سبب می شده که مصر در گذشته همواره در معرض تهدید دریازنان قرار گیرد، چیزی که زندگی مردم را بسیار تحت تأثیر قرار می داد و از این رو جبرتی در جای جای اثرش

به این موضوع هم قبل از حمله فرانسویان، که ممالیک و ترکان عثمانی بر مصر حکومت می کردند، پرداخته و هم این که در دوره فرمانروایی محمدعلی پاشا آن را مورد بررسی قرار داده که نمونه هایی از گزارش های وی درباره دزدی دریایی آورده می شود.

از نوشته های جبرتی چنین بر می آید که در اوایل قرن ۱۳ق/۱۹م هنوز دریازنی یک حرفه تلقی می شده، چون که به گفته وی این عمل هم توسط ترکان عثمانی، ممالیک، محمدعلی پاشا و هم این به وسیله مسیحیان انجام می شده است. او آنجا که به رویدادهای سال ۱۲۲۵ق/۱۸۱۰م پرداخته، می گوید: «محمدعلی پاشا به منظور بررسی حصارها و برج های شهر اسکندریه و نیز برای آن که غله هایی را که از بلاد مصر در این شهر جمع می شد به افرنج (اروپاییان) بفروشد به اسکندریه سفر کرد. در جریان این سفر بعضی کشتی ها ربوده شدند تا برای انتقال غله ها مورد استفاده قرارگیرند (جبرتی، ۳/۳۱۵-۳۱۴). او در ذیل حوادث سال ۱۲۱۷ق/۱۸۰۲م اشاره می کند که قوای ترکان عثمانی نیز گاه مرتکب دریازنی می شدند، از جمله در این سال به کشتی های مصر حمله کردند و آن ها را ربودند (همو، ۲/۵۴۵). به گفته وی مسیحیان نیز متعرض کشتی های مسلمانان می شدند. به عنوان مثال در سال ۱۲۰۲ق/۱۷۸۸م آنان در دمیاط، دوازده کشتی را ربودند (همو، ۲/۵۶). نیز در ذیل وقایع سال ۱۲۱۴ق/۱۸۰۰م می نویسد: «با وجود آن که بین ترکان عثمانی و فرانسوی ها صلح برقرار شده بود، وزیر عثمانی فرمانی صادر کرده بود مبنی بر این که کشتی های تجاری و غیره بدون هیچ تهدیدی می توانند در بندر اسکندریه پهلو بگیرند، ولی فرانسوی ها برخلاف مفاد صلح نامه و به رغم آن که پرچم ترکان بر روی کشتی های عثمانی نصب شده بود، به آن ها حمله کردند و این کشتی ها را به تصرف خویش درآوردند و ملوانان، کاپیتان ها و تجار آن ها را حبس کردند (همو، ۲/۳۵۴-۳۵۳).

حمله ناپلئون به مصر و اشغال این کشور توسط فرانسوی ها گرچه بیش از سه سال (۱۲۱۵-۱۲۱۲ق/۱۸۰۱-۱۷۹۸م) طول نکشید، اما رویدادی بسیار تأثیرگذار بود؛ زیرا از این زمان علاوه بر این که مصر کانون جریان آشنایی مسلمانان با تمدن اروپایی گردید، در کنار آن گرچه اروپایی ها از مدتها قبل متعرض قلمرو مسلمانان شده بودند، اما لشکرکشی ناپلئون آغازگر عصر جدیدی شد که در آن جهان اسلام به طور فزاینده ای در معرض دست اندازی های سیاسی و اقتصادی اروپاییان قرار گرفت. به نوشته ادوارد سعید از آن پس جهان اسلام دیگر

برای اروپاییان دور از دسترس و درک ناشدنی نبود؛ آنان می توانستند آن را مشاهده کنند و از نزدیک مورد مطالعه قرار دهند و حتی برای اداره جهان اسلام دست به کار شوند. غربی ها دریافتند نواحی که مسلمانان در آنها زندگی می کنند مناطق بسیار ثروتمندی است که می شود این ثروتمندان را به اروپا دعوت کرد و یا راحت تر آن که به نزد آنان رفت، چنانکه اروپا در نهایت چنین کرد (Said, 1981, p.25). نظر به اهمیت این واقعه، جبرتی نخستین وقایع نگار مسلمان است که به تفصیل آن را نوشته؛ به گونه ای که گزارش وی مورد تأیید اروپاییان نیز قرار گرفته است، به ویژه آن که محققان فرانسوی به نوشته های جبرتی اعتماد فوق العاده ای دارند (Ayalon, p.397). در ارتباط با این رویداد، جبرتی مضمون برخی نامه ها را که به نوعی اسناد به شمار می روند نیز آورده است. از جمله وی می گوید: «چند روز پیش از آن که سپاه ناپلئون به مصر برسد در سال ۱۲۱۳ق/۱۷۹۸م فرانسوی ها نامه ای به مصری ها نوشتند که مضمون آن چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم، لاله الا الله، لا ولد له و لا شريك له في ملكه، مصري ها بدانند که فرانسوی ها می خواهند آزادی و برابری را برقرار کنند. ناپلئون بناپارت، امیرالجیوش فرانسوی ها، مدت مدیدی است که همه اهالی مصر را می شناسد. هنگامی که در مصر ممالیک مسلط بودند فرانسوی ها را تحقیر می کردند و تجار فرانسوی را مورد آزار و اذیت قرار می دادند. حالا زمان عقوبت ممالیک فرا رسیده، آنان در مصر که بهترین سرزمین است و مانند آن در جهان پیدا نمی شود فساد کردند. خداوند متعال که بر همه چیز قادر است اکنون به از بین بردن ممالیک حکم کرده است. ای مردم مصر به شماها گفته شده که فرانسوی ها فقط به قصد از بین بردن دیتان به مصر می آیند، باید بدانید که این دروغ آشکار است. ما بیشتر از ممالیک به احکام الهی توجه می کنیم و بیشتر از آن ها به قرآن کریم و پیامبر اکرم (ص) احترام می گذاریم. بدانید که از نظر ما فرانسوی ها همه مردم نزد خداوند برابرند. آنچه باعث تفاوت بین مردم می شود همانا فضایل عقلی و علوم است. وقتی ما بیاییم همه اهالی مصر به مراتب و مناصب عالی دست می یابند؛ علماء، فضلاء و عقلاء، امور را در دست می گیرند چون که احوال امت توسط آن ها اصلاح می گردد. در گذشته در سرزمین مصر شهرهای بزرگ و تجارتخانه های زیادی وجود داشت که به واسطه ظلم و طمع ممالیک، آن ها از بین رفته اند. مشایخ، قضات، اعیان و ائمه بلاد به مردم مصر بگویند که فرانسوی ها، مسلمانان مخلصی

هستند و اثبات این ادعا نیز آن است که آنان به ایتالیا رفتند و مقرر پاپ را، که او همواره مسیحیان را برای جنگ با مسلمانان تحریک می کرد، ویران ساختند و...» (جبرتی، ۱۸۳/۲-۱۸۲).

گرچه جبرتی در اثر خویش راجع به منبع آگاهی‌های فرانسوی‌ها در مورد مصر، که بخشی از آن‌ها در نامه مزبور بازتاب یافته، چیزی نگفته و اشاره نکرده که ناپلئون پیش از حمله به مصر اطلاعات در مورد این سرزمین را چگونه به دست آورده بود، با این حال وی از کاوش‌ها و جستجوگری‌های فرانسویان اطلاع داشته و به‌طور کلی یادآور شده که آن‌ها مردم کنجکاو بودند و کسانی را به سرزمین‌های دیگر می فرستادند تا از آن‌ها آگاهی به دست آورند (جبرتی، ۵۷۱/۳). این گفته جبرتی شاید اشاره به سفر موشکافانه ولنی، پزشک فرانسوی، به مصر و سوریه باشد که در فاصله سال‌های ۱۱۹۷ق/۱۷۸۳م تا ۱۱۹۹ق/۱۷۸۵م انجام شد.

از اواخر سده هیجدهم میلادی، اروپا به ویژه فرانسه کنجکاو و علاقه جدیدی به جهان اسلام نشان می داد که آن کنجکاو مسیحیانی نبود که در جستجوی درک پیروان اسلام بودند، بلکه کاوش دانشمندانی بود که می خواستند با یک تمدن بیگانه آشنا شوند و جبرتی این کنجکاو عالمانه را نشان داده، آنجا که می گوید گروهی از فرانسویان در صدد بودند با بررسی اهرام مصر از آن‌ها آگاهی به دست آورند، چون که آنان به‌طور طبیعی به مطالعه کردن چیزهای مرموز و عجیب و دست یافتن به جنبه‌های خاصی از دانش علاقه وافری داشتند به‌ویژه از خود تمایل شگفت‌آوری نشان می دادند که آثار باستانی، عجایب سرزمین‌ها، نقاشی‌ها و مجسمه‌هایی که در غارها و ویرانه‌های معابد مصر بودند را بررسی کنند و برای کشف آن‌ها نیز مال زیادی خرج می کردند (جبرتی، ۵۷۲/۳-۵۷۱). با توجه به این که شناخت مسلمانان از اروپا در این زمان بسیار ناقص بوده، جبرتی از این جستجوگری فرانسویان تعجب می کند. بنابراین جبرتی در روایت حمله ناپلئون به مصر فقط به جنبه سیاسی آن پرداخته، بلکه به کاوش‌های علمی و حتی به حرص زیاد فرانسوی‌ها برای دانش اندوزی نیز توجه کرده است. به‌عنوان مثال یادآوری کرده که تعدادی از محققان فرانسوی نزد شیخ محمد زبدانی، که در زمینه آگاهی از صنعت شخص بی نظیری بود، آمدند تا زیر نظر او به مطالعه کردن علم هندسه بپردازند. آنان برخی ابزارهای گرانبهای خویش را به مثابه هدیه به او دادند، سپس به کشورشان برگشتند و در

آنجا دانش هندسه را گسترش دادند و آنچه را که در رشته هندسه آموخته بودند از تئوری به مرحله عمل درآوردند. از جمله، ماشین های شگفت آوری مانند آسیاب های بادی اختراع کردند و در مورد کشیدن اجسام سنگین و آسیاب های آبی و غیره نیز به ابتکاراتی دست زدند (جبرتی، ۱/۴۶۱). همچنین وی از کتابخانه و مرکز تحقیقاتی که فرانسوی ها در کاخ متروک حاکمان ممالیک در قاهره برپا کرده بودند و این که وی در آنجا آثار عربی و کتابهایی را در مورد تعالیم اسلامی دیده، سخن به میان می آورد و می نویسد: «فرانسوی ها سعی بلیغی داشتند که زبان عربی و تکلم محلی را بیاموزند» (جبرتی، مظهر التقدیس بذهاب دوله الفرنسیس، ۹۶-۹۵).

گرچه به طور معمول جبرتی نیز بیشتر به رویدادهای سیاسی پرداخته، با این حال سعی کرده که جنبه هایی از حیات اجتماعی مردم مصر را هم نشان دهد. از جمله گزارش هایی درباره مسائل فرهنگی، اقتصادی و صنعتی در اثر او می توان یافت، به ویژه آن که در آن اصطلاحات اداری فراوانی به چشم می خورد. وی خاطر نشان می کند که در نیمه نخست سده ۱۳/ق ۱۹م چه کتابهایی در الازهر تدریس می شده است (جبرتی، ۳/۴۹۸-۴۹۷). همچنین از احتکار مواد غذایی سخن به میان آورده، مثلاً می گوید: «برخی روغن، عدس و برنج احتکار می کردند و باعث رنج مردم می شدند» (همو، ۳/۵۵۰). یا در جاهایی از اثر خویش به قیمت اجناس پرداخته، به عنوان نمونه می نویسد: «پارچه های نابلسی ارزان قیمت و پارچه های حلبی، کشمیری و هندی گرانبها هستند» (همو، ۳/۳۷۰). گزارش هایی نیز راجع به تجارت مصر با اروپا آورده، درجایی می گوید: «در فلان سال مصری ها نه قهوه و نه هیچ گونه حیوانی به افرنج (اروپا) نمی فروختند» (همو، ۱/۵۹). گاه اطلاعاتی نیز در مورد نحوه کار نجارها، خراط ها، نشارها (چوب برها) و نیز صنعت کشتی سازی در مصر به دست می دهد. مثلاً می نویسد: «محمدعلی پاشا به تقویت نیروی دریایی اهتمام می ورزید، بدین منظور در ساحل بولاق کارگاه بزرگ کشتی سازی ایجاد کرد و در آنجا بسیاری از نجارها و صنعتگران را به کارگماشت» (همو، ۳/۲۷۴ و ۳۷۸). جبرتی در جای جای اثر خویش واژه های اداری را از قبیل ارباب کلمه، سلاحدار، قهوه چچی سلطان، قاشق چچی باشی، امین السماط، ارباب مناصب، صاحب طبل خانه و غیره ذکر کرده (همو، ۱/۴۵، ۴۲، ۴۸، ۵۶-۵۵، ۱۰۳ و ۱۰۵)، به طوری که با توجه به آن ها می توان تا حدودی به چگونگی سازمان اداری مصر در آن ایام پی برد. جبرتی در

بیان همه رویدادها تقریباً روش بی طرفانه ای را در پیش گرفته و در نوشتن آن‌ها نیز از زبان ساده ای استفاده کرده است (عودی، ۶۵/۹-۶۴).

بینش تاریخی جبرتی

وضعیت علمی مصر در زمان حیات جبرتی مطلوب نبود. درچنین شرایطی به دانش تاریخ نیز توجهی نمی شده است. در این باره جبرتی می گوید: «امم گذشته همواره به تدوین اخبار گذشتگان خویش توجه می کردند، ولی در زمان ما این موضوع مورد اهمال و غفلت قرار گرفته و بیان حوادث گذشته، اساطیرالاولین تلقی می گردد و پرداختن به آن‌ها شغل بیهوده دانسته می شود. در هر حال اکنون اوضاع دگرگون شده، وقایع در دفتر یا کتابی ثبت نمی شود، زیرا چنین تصور می گردد که ضبط آن‌ها بی فایده است. بنده حقیر که منزوی شده و مورد فراموشی قرار گرفته ام، گاهی اوقات در خلوت به نوشتن رویدادها خود را مشغول می کنم» (جبرتی، ۹/۱). لازم به یادآوری است لین، خاورشناس انگلیسی، که در اواخر حیات جبرتی در مصر حضور داشته، به این کم توجهی به دانش تاریخ در میان مصری‌ها اشاره کرده است.

در فضای فکری مصر دوره جبرتی، دانش تاریخ جایگاه مناسبی نداشته، اما وی تاریخ را علمی می‌داند که در درون آن علوم بسیاری قرار می‌گیرند. اگر تاریخ نبود اصول آن‌ها ثبت نمی‌شدند و... (جبرتی، ۹/۱). جبرتی دانش تاریخ را علم شریفی تصور می‌کرده و عبرت‌گیری را از فواید مهم تاریخ می‌دانسته که انسان عاقل با مطالعه آن وادار می‌شود تا از رفتارهای گذشته درس گیرد، یعنی این که تجاربی برایش حاصل می‌گردد که به سبب آن‌ها به سمتی سوق داده می‌شود که سعی می‌کند به سیرت نیکوکاران اقتدا نماید و از روش‌های نکوهیده و کردار بدکاران دوری کند. محور مطالب تاریخی جبرتی، حکمرانان و صاحبان قدرت نیستند، زیرا در نگرش او تاریخ، علمی است که در آن راجع به اوضاع و احوال مردم، سرزمین‌هایشان، رسوم، عادات، صنایع و انسایشان بحث می‌شود (همو، ۶/۱). از نظر جبرتی، گوهر انسان عقل است، بنابراین خداوند انسان‌ها را آفریده تا عاقل باشند. حال یکی از مشخصه‌های عقل این است که نمی‌تواند در طول عمر یک فرد کاملاً تکوین یابد. انسان از کاری که قبلاً به وسیله دیگران انجام شده، بهره می‌گیرد. انسان تنها موجودی است که استعداد خاص بهره‌گیری از تجارب دیگران را دارا است، از این رو چیزی مانند تاریخ باید وجود داشته باشد تا این بهره

برداری صورت پذیرد. به لحاظ این که انسان موجودی عقلانی است، جبرتی تطور کامل قوای او را مستلزم یک فرایند تاریخی می داند و بر اساس همین بینش است که به نقل از شافعی می گوید: «کسی که تاریخ بداند عقلش افزون می گردد» (همو، ۹/۱).

در گزارش های جبرتی بینش انتقادی نیز به چشم می خورد. با آن که وی از فرانسویان، به خاطر سازمان دهی ماهرانه امور و نیز کنجکاوی عقلانی آنان، به نوعی تمجید می کند (همو، ۳۶۰/۲-۳۵۸ و ۴۶۱/۱)، ولی به انتقاد از آنان نیز می پردازد. از جمله می نویسد: «فرانسویان از منابع مصر به طور حریصانه بهره برداری می کردند. آنان در همه نقاط شرق و غرب مصر به قطع درختان باغ ها و نخلستان ها می پرداختند و از چوب آن ها به منظور بنا کردن دژها، قلعه ها، پناهگاه ها و نیز ساختن کشتی، درشکه، گاری و غیره استفاده می کردند. این درحالی بود که خود مصری ها به این ابزارها نیاز داشتند، ولی به دلیل فقر نمی توانستند همانند فرانسوی ها از درختان برای ساختن وسایل مختلف بهره برداری نمایند» (همو، ۴۳۸/۲). یا در جایی دیگر می گوید: «بارون منو، امیرالجیوش فرانسوی، گرچه ادعا می کند که مسلمان شده و نام خویش را به عبدالله تغییر داده و با زن مسلمانی نیز ازدواج کرده، ولی مسلمانیش حيله ای بیش نیست» (همو، ۳۹۱/۲-۳۹۰). همچنین وی از برخی کارهای مثبت محمدعلی پاشا سخن به میان آورده، از قبیل این که او به تقویت نیروی دریایی همت می گماشت (همو، ۲۷۸/۳). با این حال به نقص و کاستی نظام محمدعلی پاشا نیز با چنین تعبیری اشاره کرده است: «محمدعلی چنان فرصت و امکانی داشت که هیچ یک از فرمانروایان این روزگار دارای آن نبودند و اگر خداوند علاوه بر عزم، اراده، ریاست، شهامت و پشتکاری که داشت، وی را به چیزی از عدل و داد موفق می کرد، او اعجوبه روزگارخویش و یگانه دوران و سرآمد همتایان خود بود» (همو، ۵۲۸/۳). با آن که جبرتی به گونه ای دل بسته حکومت ممالیک بود، اما از بعضی حکمرانان ممالیک انتقاد می کرد. به عنوان مثال در مورد علی الکبیری می نویسد: «او سیاست توسعه طلبانه ای داشت. به جای آن که بر تمامی مصر حکومت رضایت بخشی داشته باشد، سعی می کرد شام و حجاز را نیز ضمیمه قلمرو خویش کند، کاری که حاکمان قبلی و فراعنه انجام می دادند تا در برابر فرمانروایان دیگر مباحثات کنند» (همو، ۴۳۴/۱-۴۳۱). جبرتی با عنوان اصناف عدل، آنانی را که به رعایت عدالت توجه می کنند در یک نظام سلسله مراتبی و طبقه بندی شده قرار می دهد. با آن که وی در این نظام علما را بعد از انبیا در رتبه دوم جای

داده، اما از آن‌ها نیز گاه خرده می‌گیرد، به عنوان مثال می‌گوید: «برخی از علما در اعمال مجرمانه حکومت محمدعلی پاشا شرکت داشتند» (همو، ۱۵/۱-۱۴ و ۳/۳-۵۰۴-۵۰۴).

جبرتی گاه حوادث را در ارتباط با هم مورد توجه قرار می‌دهد. مثلاً در ذیل حوادث سال ۱۲۱۹ق/۱۸۰۴م می‌نویسد: «هرگاه دریازنی بسیار رخ می‌داد، قیمت ارزاق عمومی به شدت افزایش می‌یافت، چون اغلب کشتی‌هایی که مورد حمله قرار می‌گرفتند، دارای بار غلات بودند» (همو، ۷/۳ و ۳۶ و ۵۱/۲-۵۰). یا آنجا که از اشغال الازهر به دست فرانسوی‌ها گزارش می‌دهد، می‌گوید: «آنان حجره‌های طلبه‌ها را غارت کردند و کتابها و گنج‌های آنان را نابود ساختند و... با توجه به این که در جریان این اشغال، طلبه‌های الازهر متحمل خسارت‌ها و توهین‌های زیادی شده بودند. سرانجام یکی از آنها روزی به محل اقامت امیرالجیوش فرانسه رفت و او را به ضرب شمشیر از پای درآورد» (همو، ۲۲۱/۲-۲۲۰ و ۳۵۸). همچنین این موارد نشان می‌دهند که جبرتی فردی مشیت‌گرا نبوده، زیرا در شرح رویدادها نتیجه کار را به مشیت الهی واگذار نمی‌کرده است.

گرچه جبرتی شاهد ورود اروپاییان به سرزمین مصر و اعمال برخی نوآوری‌ها به دستور محمدعلی پاشا در این سرزمین بود، ولی وی در بررسی حوادث رویکردی سنتی داشت. البته نگرش جبرتی در مقایسه با دیدگاه‌های تاریخی طهطاوی است که معنای سنتی به خود می‌گیرد. از این رو، باید یادآوری شود که شیخ رفاعه رافع الطهطاوی (۱۲۸۷-۱۲۱۷ق/۱۸۷۳-۱۸۰۱م) معاصر جبرتی و مانند وی از مشایخ الازهر بود که همان سال درگذشت. جبرتی (۱۲۴۰ق) از سوی حکومت مصر (محمدعلی پاشا) برای موعظه، ارشاد و امامت نماز یک کاروان دانشجویی به فرانسه اعزام شد. او در طول پنج سال اقامت در پاریس از امکانات بسیار وسیع آموزشی بهره‌مند گردید و سعی کرد تا جایی که ممکن است به طور کلی دانش جدید و به‌ویژه دروس پیشرفته‌ای در علوم انسانی را مطالعه نماید. وی پس از بازگشت به وطن، مدت چند دهه نقش تعیین‌کننده‌ای در انتقال دانش اروپایی به مصر داشت. از جمله طهطاوی آغازگر یک جریان ترجمه‌متون تاریخی جدید اروپایی گردید، چیزی که از رهگذر آن تاریخ‌نگاری به دانشی برخوردار از دقت و نو بودن روش مبدل شد و باعث شد تا برخی او را پایه‌گذار تاریخ‌نویسی جدید عربی بدانند (عبدالملک، ۵۹؛ عماره، ۴۵-۴۴). با آن‌که جبرتی در چارچوب نگرش سنتی اثر تاریخی‌اش را تدوین کرده، ولی گاه از وی گزارش‌هایی دیده می‌شود که در این

چارچوب نمی گنجند. به عنوان مثال، وی می نویسد: «در اواخر ماه ذی الحجه سال ۱۲۲۷ق/۱۸۱۲م اخباری به مصر رسید که بیماری طاعون در استانبول گسترش یافته، با توجه به این اخبار، پزشکان توصیه کردند که همانند افرنج (اروپاییان) قرنطینه را اعمال کنند. بدین سان آنانی که از استانبول به ساحل اسکندریه می آیند چهل روز در آنجا بمانند و پس از سپری شدن مدت قرنطینه اجازه ورود یابند» (جبرتی، ۳/۳۶۰). در این زمان اغلب مسلمانان بیماری طاعون را تقدیر الهی تلقی می کردند و بدون مقاومت، آن را می پذیرفتند (Gocek, pp.20-21). با این حال جبرتی با این گونه گزارش ها، از دیدگاه سنتی عدول نموده و قبول کرده که مصر کم در حال وارد شدن به مرحله جدیدی از تاریخ خویش است که در آن بیماری طاعون رویدادی طبیعی و قابل کنترل دانسته می شود. بدین ترتیب، شاید او می خواسته خاطر نشان کند زمان آن رسیده که وقایع نگاری خشکی و قطعیت پیشین خود را کاهش دهد و بیش از گذشته به رشته ای منعطف تر تبدیل شود، به طوری که آمادگی آن را داشته باشد که عقاید متنوع را راحت تر بپذیرد.

گرچه وقایع نویسان مصر پیش از جبرتی به نوعی تمایل و وابستگی خود را به نظام حاکم نشان می دادند و پس از او نیز تاریخ نویس برجسته مصری، طهطاوی بود که به عنوان نظریه پرداز عمده رژیم محمدعلی پاشا موقعیت و منصب به دست آورد و به ستایشگر مطیع و بی چون و چرای این رژیم تبدیل شد (عمار، ۱۶۳-۱۶۲)، اما جبرتی که در دستگاه حکومتی مصر هیچ منصبی نداشته و به قول خودش منزوی شده بود (جبرتی، ۹/۱)، سعی کرد نوشته های تاریخی خود را با حکمرانان و نزدیکان آنان پیوند نهد و بینش تاریخی خویش را از القائات نظام حاکم مصون نگهدارد. به لحاظ همین عدم وابستگی به جریان های حاکم است که وی حاکمان و صاحبان قدرت را پس از پیامبران و علماء در مرتبه سوم قرار می دهد. در بینش او عدالت یک اصل مهم حکومتی است و می گوید: «دولت خواه مسلمان و یا غیر مسلمان باشد، باید حکومت را بر اساس عدالت بنا کند، چون که عدالت، استواری ملت را تضمین می کند (همو، ۱۸/۱-۱۴).

نتیجه گیری

از بررسی نوشته های تاریخی جبرتی می توان نتیجه گرفت آنچه جبرتی را واقعه نگار

ممتازی ساخته، به احساسات او مربوط می‌شود که به‌طور عمیقی جذب موضوع رویدادهای مصر شده بود، به طوری که گویا درباره جسم و وجود خویش می‌نوشته است. چنین روحیه‌ای از آغاز تا پایان اثر وی به چشم می‌خورد. با وجود حرارت احساسات، او سعی کرده که بی‌طرفی محققانه را نیز در نگارش رعایت کند. برجستگی دیگر جبرتی، توجه او به حوادثی بوده که بیشتر زندگی مردم مصر را تحت تأثیر قرار می‌داده است. وی هرگاه در مورد صاحبان قدرت سخن به میان آورده، عمدتاً فضایل و معایب آن‌ها را در کنار هم نشان داده است.

جبرتی در وقایع‌نویسی علاوه بر رویدادهای سیاسی، به موضوعات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نیز توجه است. می‌توان بخش‌هایی از نوشته‌های جبرتی را به‌عنوان مهمترین مرجع برای تاریخ جدید مصر قلمداد کرد، زیرا او نخستین وقایع‌نگار مسلمانی است که شرح روشنی از حمله ناپلئون به مصر، که سرآغاز تاریخ جدید این سرزمین خوانده شده، ارائه داده است. او در گزارش خویش به ستایش از برخی کارهای اروپاییان (غیر مسلمانان) از قبیل سازماندهی ماهرانه، کنجکاوی عقلانی و این که اشتیاق وافر داشتند که از همه چیز آگاهی به دست آورند، پرداخته که شاید می‌خواست به مسلمانان خاطر نشان کند که آنان نیز این گونه باشند. گرچه جبرتی در مورد آثار باستانی مصر به‌طور مستقیم توضیحی نداده، با این حال به خوانندگان اطلاع می‌دهد که اروپاییان برای اطلاع از این آثار حرص عجیبی داشتند.

از نوشته‌های جبرتی چنین بر می‌آید که او مورخی مشیت‌گرا نبوده و در شرح حوادث سرانجام آن‌ها را به مشیت الهی واگذار نکرده، بلکه عمدتاً اهتمام می‌ورزیده که آن‌ها را مرتبط با علل و عوامل طبیعی نشان دهد. دقت بسیار، بی‌طرفی در ذکر حوادث، پایبندی به نقد صحیح و علمی و به کارگیری زبان ساده در نگارش از دیگر ویژگی‌های تاریخ‌نویسی جبرتی است.

کتابشناسی

تقی زاده، زکیه، تحول مقابله با دزدی دریایی از منظر حقوق بین‌الملل، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۹۰.

جبرتی، عبدالرحمن، تاریخ عجائب الآثار فی التراجم والاخبار، دارالفارس، بیروت، بی‌تا.

-----، مظهر التقدیس بذهاب دوله الفرنسیس، تحقیق حسن محمد جوهر، قاهره، ۱۹۶۹م.

- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه ابوطالب صارمی و دیگران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.
- روزنتال، فرانتس، تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۵.
- سجادی، سیدصادق و عالم زاده، هادی، تاریخ‌نگاری در اسلام، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، ۱۳۷۵.
- عبدالملک، انور، اندیشه سیاسی عرب در دوره معاصر، ترجمه سیداحمد موثقی، انتشارات دانشگاه مفید، قم، ۱۳۸۴.
- عمار، محمد، رفاعه طهطاوی پیشگام نوپردازی در کشور مصر، ترجمه وصال میمندی و رضا افخمی، انتشارات آهنگ قلم، مشهد، ۱۳۸۶.
- عنان، محمد عبدالله، تاریخ الجامع الازهر، مؤسسه الخانجی، قاهره، ۱۳۷۸/ق/۱۹۵۸م.
- عودی، ستار، «جبرتی، عبدالرحمان»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۸۴.
- in *Historians of the Middle East*, by "Ayalon, David," the historian al-Jabarti
Bernard Lewis ; Holt, Peter Malcolm, Oxford University, London, 1962.
- Gocek, Fatma Muge, *East encounters West: France and the Ottoman Empire in the eighteenth century*, Oxford University, New York, 1987.
- Lane, E.W., *Manners and Customs of the modern Egyptians*, London, 1954.
- Lockman, Zachary, *Contending Visions of the Middle East: the history and Politics of Orientalism*, Cambridge University, London, 2004.
- Said, Edward W., *Covering Islam*, London, 1981.
- , *Orientalism*, London, 1978.